گزارش

بهانه‌هایی از جنس «دادگاه کرسنت» و «حضور رئیس قوه قضائیه در بنیاد مستضعفان»

عدالت‌خواهی به سبک دلواپسان

شرق: اوضاع عادی بود. انتقاد و مطالبه‌گری از قوه قضائیه مانند هر زمان دیگری بود. قوه قضائیه در بهترین حالت ۵۰ درصد ناراضی دارد؛ تازه جمعی از آن جمعیت هم که رأی قضائی موافق دارند، باز هم معتقدند حق‌شان بیش از این بوده و کم گرفته‌اند. تا پیش از حضور رئیس قوه قضائیه در ساختمان بِرِ اتوبان شهید سلیمانی اوضاع مثل همیشه بود، اما یک اتفاق مهم داشت در گوشه دیگری از شهر تهران رقم می‌خورد. در محدوده بازار بزرگ تهران دادگاهی در حال برگزاری بود که اوضاع را برای عده‌ای خاص، خاص‌تر کرده بود. از عوامل و نزدیکان بسیار رده‌بالای این طیف سیاسی خاص در این دادگاه در حال محاکمه‌شدن بودند. قاضی پسندیده بیست‌وچند جلسه از دادگاه چای دبش را برگزار کرده بود. افراد را یک به یک پشت تریبون آورده بود، تفهیم اتهام کرده بود و داشت کم‌کم برای گرفتن دفاع آخر متهمان آماده می‌شد تا حکم دادگاه را صادر کند. قاعدتا عوامل رده‌بالای پایداری که سه نفر از متهمان دادگاه دبش هستند، در جلسات خصوصی با همفکران خود گفته‌اند که موعد صدور رأی نزدیک شده است.

وقت حمله فرا رسید

دادگاه روزهای پایانی را سپری می‌کند که رئیس قوه قضائیه به بنیاد مستضعفان می‌رود؛ همان‌جایی که از نهادهای زیرمجموعه زیر نظر رهبر انقلاب است. یکباره بنیاد مستضعفان کلیدواژه حملات می‌شود، اما چرا؟!

حمله به بنیاد مستضعفان با چاشنی «هتل‌هاتون رو به کی می‌فروشید؟»

اندکی قبل از حضور رئیس قوه قضائیه در سالن جلسات بنیاد مستضعفان، نماینده‌های وابسته به پایداری با نطق در صحن علنی و عوامل رسانه‌ای‌شان با تولید محتوا در فضای مجازی، برخی سایت‌ها و... هجمه‌هایی را علیه بنیاد مستضعفان و شخص حسین دهقان آغاز کرده‌اند. بنیاد سیبل شده است. پشت هم هجمه می‌کنند، نطق می‌کنند، تولید محتوا می‌کنند و در فضای مجازی به‌اصطلاح وایرال می‌کنند.

چرا بنیاد سیبل شده؟

ارگان رسانه‌ای دولت یک گزارش نوشته و جعبه سیاه حمله به قاضی‌القضات را بررسی کرده و مدعی شده یکی از نقاط آغاز حمله به رئیس قوه قضائیه و شخص حجت‌الاسلام محسنی‌اژه‌ای همین حضورش در بنیاد است که رانت برخی را قطع کرده، شرکت‌های وابسته به هلدینگ‌هایش را از حضور برخی عوامل پایداری پالایش کرده و از همه مهم‌تر وابستگان دو نماینده مجلس را از صحنه کنار گذاشته و خلاصه حیاط‌خلوت‌های مالی بنیاد مستضعفان را خانه‌تکانی کرده است.

گزارش روزنامه ایران حتی یک کد عجیب داده که وقتی یکی از وابستگان یک نماینده از شرکت کنار گذاشته شده است، اسناد شرکت سر از صفحه مجازی یک عامل معاند و خارج‌نشین درآورده است.

اوضاع برای پایداری و پایداری‌چی سخت شده، پس باید موضوع دست‌وپا کند، هجمه کند و چه چیزی بهتر از موضوع فروش هتل‌ها؛ همان هتل‌هایی که دهقان می‌گوید می‌فروشیم تا رقیب مردم نباشیم و بخش خصوصی را بازی بدهیم.

بنابراین پایداری از نظر فسادستیزی و مبارزه با فساد احتمالی وارد نشده، بلکه منافع عده‌ای از این طیف به خطر افتاده، دسترسی‌شان به منابع مالی قطع شده و حالا وقت حمله و هجمه است.

حسین دهقان هم در حال رصد فضا بوده و با شناسایی خط و ربط افراد، دسترسی به منابع مالی طیف خاص را قطع کرده است.

حالا پایداری از تریبون عمومی مجلس و فضای رسانه‌ای که در اختیار دارد، وارد شده و حمله و هجمه می‌کند.

رئیس عدلیه چرا به بنیاد مستضعفان رفت؟

به چند پاراگراف بالاتر برگردیم. رئیس دستگاه قضا در جریان برگزاری دادگاه دبش که عواملی از پایداری در آن هم محاکمه می‌شوند، به جایی رفته که ظاهرا با حکم جدید رهبر معظم انقلاب و تغییر ریاست آن دسترسی به منابع مالی پایداری مسدود شده است.

پایداری یک تنفس می‌گیرد و با یک تیر، دو نشان می‌زند و در یک روز پنج نطق علیه رئیس عدلیه در صحن علنی می‌کند. با این کار هم رئیس دستگاه قضا را زده و هم حمله به دهقان را مجددا کلید زده است.

تعیین تکلیف برای رئیس قوه

چرا به بنیاد رفتی؟ چرا به جای مبارزه با فساد واگذاری هتل‌ها به کارشان رسمیت داده‌ای؟ این جان کلام پایداری‌چی‌ها در حملات آن روز است. اما محسنی‌اژه‌ای در آن روز چه گفته بود که پایداری فکر کرد رئیس قوه قضائیه رفته هتل‌فروشی بنیاد مستضعفان را تطهیر کند؟!

بررسی سخنان رئیس قوه قضائیه در خبرگزاری میزان نشان می‌دهد رئیس قوه اتفاقا در آن روز هیچ اشاره مستقیمی به فروش هتل‌ها نکرده و حتی به صورت غیرمستقیم گفته کاری کارشناسی کنید که بعدها قدرت دفاع از آن را داشته باشید.

دلواپسی دلواپسان!

دلواپس‌های پایداری‌چی در نطق‌های آن روز علاوه بر موضوع بنیاد مستضعفان به دادگاه کرسنت هم اشاره می‌کنند؛ رفتاری که نشان می‌دهد یک الگوی رفتاری ثابت دارند؛ «دلواپسیم، اما دلواپس چیزی که خودمان می‌خواهیم، گزینش می‌کنیم».

دادگاهی که سابقه آن به سال‌های ۸۴ و ۸۵ برمی‌گردد

نگران دادگاه کرسنت شده‌اند، اما نمی‌گویند چرا تا پیش از آن نگران نبوده‌اند؟ نمی‌گویند چرا در زمان ریاست شهید رئیسی بر قوه قضائیه نگران رأی دادگاه نبوده‌اند و سرنوشت پرونده در آن زمان تا این حد مهم نبوده است و چرا درست در زمان نزدیک‌شدن به صدور رأی عوامل‌شان در دادگاه دبش، نگران شده‌اند؟!

دلواپسان از چه می‌ترسند؟

دلواپسان پایداری‌چی از این می‌ترسند که با ادعای فسادستیزی رأی دادگاه دبش اعلام شود و سه نفر از عوامل بلندپایه‌شان با حکم دادگاه محکوم به فساد شوند. عواملی که ارزهای بی‌حساب داده‌اند و دنبال رفع تعهدش هم نبوده‌اند. نگران اینکه اصلا چرا این حد از ارز را به یک گروه واردکننده داده‌اند و چرا بقیه را از چرخه ارزدهی حذف کرده‌اند.

پایداری در بدترین دوران حیات سیاسی خود

با توضیحات بالا نتیجه می‌گیریم که عوامل پایداری از یک سو دست‌شان به منابع مالی قبلی در بنیاد مستضعفان قطع شده و از طرف دیگر عوامل بلندپایه و سرشناس‌شان در قوه قضائیه در آستانه محکوم‌شدن هستند؛ پس هم پول را باخته‌اند و هم ژست و شعار فسادستیزی را. پایداری بدترین دوران حیات سیاسی خود را تجربه می‌کند؛ پس بهترین راه حمله و هجمه هدفمند به دو نهادی است که آنها را گوشه رینگ گذاشته و این یعنی باید بنیاد مستضعفان و قوه قضائیه را زد و رؤسای آنها را هدف قرار داد.

کلام آخر

با همه حواشی ایجادشده، انتظار می‌رود بنیاد مستضعفان بدون ملاحظه اسامی رانت‌خواران را اعلام و پشت پرده اهداف نمایندگان را برملا کند و قوه قضائیه هم بدون ملاحظه به مفسده به‌وجودآمده رسیدگی کند.

نگاهی به مواضع مختلف مخالفان رویکرد دفاع از مذاکره و ارائه چهره‌ای مقبول از ایران به بهانه تجمعات زنجیره‌ای اخیر

تقاطع‌های تقابل با ظریف

داوود حشمتی: مخالفت با محمدجواد ظریف رفته‌رفته به نقطه‌ای رسیده که می‌توان گفت شفافیت بیشتری هم در سیاست ایجاد کرده است. شفافیت از تقاطع‌هایی که مخالفان با براندازان و اسرائیل ایجاد کرده است. همچنین شاید بتوان از یک زاویه دیگر این تحلیل را ارائه کرد که برخی تصور می‌کنند باید ظریف از مذاکرات حذف شود و تفکر خودشان جای او بنشیند. در این دسته به نظر می‌رسد تیم قالیباف بیش از همه مشتاق باشند. از همین رو، اگر مخالفان ظریف را در داخل به بهانه تجمعات اخیر بررسی کنیم، به چهار دسته مختلف می‌رسیم. چهار دسته‌ای که هر کدام ممکن است به بهانه‌های مختلف با او تقابل کنند، اما یک هدف آنها را به یک تقاطع مشترک می‌رساند: «مخالفت با هر نوع مذاکره». این چهار دسته چه گروه‌هایی هستند و آیا می‌توانند در هدف خود موفق شوند؟

منزوی‌کردن ایران

پیش از واردشدن به حوزه داخلی، لازم است بدانیم اسرائیل در این میانه کجا ایستاده است. دهه ۸۰ بعد از حمله آمریکا به افغانستان و عراق، وقتی اسرائیل متوجه شد آمریکا به همین راحتی سراغ حمله نظامی به ایران نخواهد رفت، پروژه «امنیتی‌سازی» از پرونده ایران را کلید زد. آنها تلاش کردند به جامعه جهانی القا کنند که ایران «تهدیدکننده صلح جهانی است». با کلیدخوردن این پروژه، اسرائیل به‌هیچ‌وجه مایل نیست ایران و آمریکا به یک نقطه «خنثی» برسند. برای اسرائیل مطلوب این است که ایران و آمریکا در نقطه تخاصم باشند. در بدترین حالت تنها لازم است تا فشارهای آمریکا، ایران را در نقطه انزوا و به دور از توسعه نگه دارد؛ به نحوی که ایران نه آن‌قدر بزرگ شود که تهدیدی برای آمریکا باشد و نه آن‌قدر کوچک و ضعیف که توسط کشورهای عرب منطقه یا روسیه تصاحب شود. در قالب این پروژه هر نوع مذاکره و معامله‌ای با ایران از سوی هر دولتی (خواه جمهوری‌خواه و خواه دموکرات) از سوی اسرائیل در حکم تهدیدکننده امنیت آنها ارزیابی می‌شود. از همین رو هر آنچه لازم باشد برای ماندن ایران و آمریکا در حالت تخاصم انجام می‌دهند، هر صدایی را که لازم باشد تقویت می‌کنند، هر پاس گلی که لازم باشد می‌دهند و هر اقدامی را که منجر به این شود که دو طرف اساسا سر یک میز برای مذاکره ننشینند، مجاز می‌دانند. از نگاه آنها برای اینکه معامله‌ای سر نگیرد، راحت‌ترین راه این است که دو طرف سر یک میز قرار نگیرند.

یکشنبه مقابل مجلس

به داخل ایران بازگردیم و از نقطه بازگشت جواد ظریف از داووس آغاز کنیم. تجمعات کم‌جان و کم‌رمق کفن‌پوشان بعد از تهران به مشهد و اصفهان رفت. تجمعاتی که نه‌تنها شوری برنینگیخت، بلکه به نقطه اولیه خود در تهران بازگشت تا شاید از همین تهران بتواند صدایی بلند کند. از همین رو «امت حزب‌الله» در اطلاعیه‌ای که در کانال «شورای هماهنگی حزب‌الله» منتشر شده، اعلام کردند که تجمعی را برای روز یکشنبه ۱۴ بهمن در مقابل در مجلس شورای اسلامی تدارک دیده‌اند. به عبارت دیگر ظاهرا به جای آنکه پاجوش‌های مجلس بروند و در کنار این افراد قرار بگیرند، این افراد قرار است بساطشان را در کنار در مجلس برقرار کنند تا آنها هم در تجمع شرکت کنند. این جریان اهداف خود را از این تجمع اعتراضی با سه عنوان اعلام کرده‌اند: اول، عدم ابلاغ قانون عفاف و حجاب، دوم، اعتراض به اظهارات سخیف ظریف در داووس و سوم، ترک فعل برخی مسئولان. آیا آنها قادرند تجمع وسیعی شکل دهند؟ مقایسه تجربه گذشته نشان می‌دهد آنها حتی تاکنون به اندازه زمان برجام هم نتوانسته‌اند برای تجمعاتشان سیاهی‌لشکر جمع کنند.

۴ جنبه مخالفان ظریف

به این ترتیب مخالفت با ظریف از چند جنبه قابل بررسی است که عبارت‌اند از:

دسته اول: این دسته از کسانی تشکیل می‌شود که در سیاست داخلی احساس می‌کنند دست‌کم دو بار در سال‌های ۹۶ و ۱۴۰۳ از ظریف شکست سنگینی را در انتخابات متحمل شده‌اند. آنها به لحاظ احساسی به دنبال جبران شکست و انتقام‌گیری از ظریف هستند.

دسته دوم: کسانی که از نگاه آنها ماندن ظریف در سطح دولتی یعنی حذف جلیلی برای همیشه. به این معنا که جلیلی دقیقا در نقطه مقابل ظریف قرار دارد. پس اگر ظریف در ویترین باشد، جایی برای تفکر جلیلی نیست. آنها معتقدند هرچقدر ظریف در ویترین رسانه‌ها قرار داشته باشد، می‌تواند مردم را بیشتر جذب کند. در مقابل جلیلی که هویتش از سال ۹۲ در تقابل با مذاکره و غرب شکل گرفته، هیچ‌وقت فرصت بروز و ظهور نخواهد یافت.

دسته سوم: کسانی هستند که با روایت‌سازی ظریف از ایران و جمهوری اسلامی مخالف‌اند. اینها خودشان سه شاخه می‌شوند. شاخه خارجی و نظامی آن، اسرائیل است که روایت‌سازی ظریف از جمهوری اسلامی را بر ضد پروژه «امنیتی‌سازی» ایران می‌داند و معتقد است ظریف با حضور در رسانه‌های خارجی و مجامع بین‌المللی، این پروژه را از بین می‌برد. شاخه دوم اپوزیسیون خارجی هستند که در همین نشست داووس گفتند که ظریف «مسئول پروپاگاندای ایران» است و او را با وزرای هیتلر مقایسه کردند. شاخه سوم نیز داخلی است؛ آنها روایتی را که ظریف از جمهوری اسلامی ارائه می‌کند، نمی‌خواهند. از نگاه آنها ایران باید چهره‌ای داشته باشد که جهان از آن واهمه داشته باشد. از نگاه آنها غرب باید از اینکه ایران منطقه را به آتش بکشد، واهمه داشته باشد. بنابراین روایت ظریف را از ایرانی که معرفی می‌کند برنمی‌تابند. از نگاه آنها ظریف باید حذف شود تا چهره‌ای بزک‌شده از ایران ارائه نکند. به این جملات دقت کنید که شاهد روشنی است از این تفکر: «این را مردم تحمل نمی‌کنند که برخی افراد در مقام قدرت‌طلبی با پروپاگاندا بخواهند اقلیت لائیکی را ارضا کنند و در این شرایط، در یک محفل رسمی بین‌المللی بروند جلوی دشمن سفاک کشور بنشینند و بگویند حجاب زنان دیگر در ایران جایی ندارد» (آیت‌الله علم‌الهدی، نمازجمعه ۱۲ بهمن ۱۴۰۳). مختصات این تفکر و تقابل آن را با تفکر اصلاحی پیش‌تر در روزنامه «شرق» تحت عنوان «آیا جنگ منطقه‌ای جنگ آخرالزمانی است؟ تلاش افراطی‌ها برای برهم‌زدن آرامش منطقه» در شماره روز سوم مهرماه ۱۴۰۳ به تصویر کشیدیم.

دسته چهارم: اما دسته آخر کاملا منفعت‌گرایانه به موضوع مخالفت با ظریف نگاه می‌کنند. آنها بر این باورند که در صورت حضور ظریف در دولت، او در فرایند مذاکرات می‌تواند نقش‌آفرینی مهمی داشته باشد. از همین رو قصد دارند به این بهانه او را حذف کنند. در اینجا دو جریان پاجوش‌ها و چنارها به تقاطع می‌رسند. جریان قالیباف هم بی‌تمایل به حذف ظریف نیست؛ با این مبنا که فکر می‌کند می‌تواند با حذف ظریف فرایند مذاکره را از دولت به خارج از دولت منتقل کند. آنها که امیدی به رأی دوباره از سوی مردم ندارند، سعی می‌کنند تا جریان مذاکره را به بهانه حضور احتمالی ظریف از دولت خارج کنند یا با حذف او مذاکرات را کنترل کنند. از همین رو است که دولت نباید اجازه دهد این نوع مخالفت‌ها مانع و سدی در جهت اهداف مثبتی که در نظر دارد، ایجاد کنند.

موانع و مشوق‌های توافق ایران و آمریکا در سطح منطقه‌ای

سیدمحمد حسینی
سفیر سابق جمهوری اسلامی ایران درعربستان سعودی

علائم لفظی از سوی ایران و آمریکا برای آغاز مذاکرات در حال افزایش است. دولت آقای پزشکیان از همان اول تلویحا راهبرد خود در قبال تحریم‌ها را «مذاکره مستقیم با آمریکا» معرفی کرد و در روزهای اخیر این راهبرد را علنی کرده است. رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز در روز مبعث با مفاهیم «حرف‌زدن، معامله، مراقبت» نظام اسلامی را با راهبرد دولت همراه نشان دادند. اگر «نرمش قهرمانانه» را مفهوم کلیدی بیانات رهبری برای آغاز مذاکرات برجام در نظر بگیریم، در دوره جدید، «معامله و مراقبت» مفهوم کلیدی ایشان است. از سوی دیگر، دولت ترامپ نیز مذاکره با ایران درباره مسئله هسته‌ای را نسبت به اتخاذ راهکار جنگ «مرجح» خوانده است؛ هرچند علائم موجود از دولت آمریکا نشان‌دهنده این است که راهبرد مرجح مذاکراتی آمریکا با ایران تا جایی که ممکن باشد «دیپلماسی اجبار» خواهد بود. تذکر رهبری در باب «مراقبت» نیز ناظر بر تمایل آمریکایی‌ها به «حداکثر برای خود، حداقل برای دیگری» بود. نتیجه مذاکرات احتمالی میان ایران و آمریکا را «اهرم‌های امنیتی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی طرفین» مشخص خواهد کرد؛ اما آنچه در این میان حائز اهمیت است، متغیرهای مداخله‌گری است که برخی از آنها شتاب‌دهنده یا ترغیب‌کننده توافق هستند و برخی‌شان به‌مثابه ترمز، مانع از توافق می‌شوند. پیش‌تر عوامل پیش‌برنده و ترمزهای توافق را دو سطح ملی ایران و آمریکا برشمردم. در این یادداشت تحلیلی به عوامل پیش‌برنده و موانع توافق در سطح منطقه‌ای می‌پردازم.

موانع توافق در سطح منطقه‌ای

۱. تنازع در موضوع فلسطین: مسئله فلسطین هسته اصلی تنش‌های ساختاری در خاورمیانه است که ریشه‌های آن را باید در نیمه دوم قرن ۱۹ و فرایندهای منتهی به فروپاشی عثمانی جست‌وجو کرد. در ۲۰ سال گذشته، مسئله فلسطین پیچیدگی و ابهام بیشتری نیز به خود گرفته است. تکوین‌یافتگی و انسجام جبهه مقاومت، عادی‌سازی کشورهای عرب با اسرائیل و منازعات پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، مسئله فلسطین را بیش از پیش دچار پیچیدگی و عدم قطعیت کرده است. بسیاری از تحلیلگران سیاست خارجی معتقدند ۹۰ درصد از ریشه‌های اختلاف ایران و آمریکا نیز به مسئله فلسطین و اشغالگری اسرائیل بازمی‌گردد. بر این اساس، مادامی که مسئله فلسطین پویایی‌های تنش‌زا و خودجوش دارد، توافق احتمالی میان ایران و آمریکا را به‌شدت تحت تاثیر منفی قرار می‌دهد.

۲. مداخلات منطقه‌ای آمریکا: نظم منطقه‌ای برون‌زاد، فرایندی است که از جنگ جهانی اول در منطقه خاورمیانه آغاز شده است و تاکنون نیز ادامه دارد. مداخله قدرت‌های برون‌منطقه‌ای در خاورمیانه و مهندسی ائتلاف‌ها و اتحادهای سیاسی و امنیتی در منطقه توسط آنها منجر به نظم پرتناقض و شکننده‌ای در منطقه شده است که همواره نیروهای معارض خود را پرورش می‌دهد. آمریکا در شرایط کنونی، به عنوان مهم‌ترین قدرت خارجی است که نظم مورد نظر خود را از طریق اسرائیل و هم‌پیمانان خود در منطقه پی‌ریزی کرده و تقویت می‌کند. در نقطه مقابل این نظم، کشورهایی نظیر ایران قرار دارند که مخالف نظم منطقه‌ای برون‌زا هستند و معتقدند نظم منطقه‌ای باید درون‌زا و از بطن فرایند سیاست همسایگی با مشارکت قدرت‌های منطقه‌ای و با مشارکت مثبت قدرت‌های برون‌منطقه‌ای باشد. بنابراین نظم منطقه‌ای برون‌زا در خاورمیانه با محوریت آمریکا و اسرائیل و مقاومت در مقابله این نظم توسط ایران و جبهه مقاومت، منجر به رویه‌های تنش‌زا در منطقه می‌شود و توافق احتمالی میان ایران و آمریکا را با چالش مواجه می‌کند.

۳. قطبی‌سازی: دوقطبی منطقه‌ای، راهبردی پرمنفعت برای اسرائیل و آمریکاست که از طریق دوگانه‌سازی امنیتی در منطقه و ضدیت‌سازی با ایران دنبال می‌شود. قطبی‌سازی چه سودی برای اسرائیل دارد؟ هرچقدر قطبیت در منطقه میان جبهه مقاومت و جبهه متمایل به بلوک غرب در منطقه افزایش یابد، میزان دشمنی نسبت به اسرائیل کاهش می‌یابد، جنایات اسرائیل در منطقه توجیه می‌شود، فرایند عادی‌سازی اسرائیل با اعراب تسهیل می‌یابد، مسئله فلسطین در حاشیه قرار می‌گیرد، مداخله آمریکا در منطقه مشروعیت می‌یابد و ایران به مسئله اصلی در خاورمیانه تبدیل می‌شود. بنابراین اسرائیل و آمریکا همواره تلاش می‌کنند دوقطبی منطقه‌ای میان جبهه عبری-عربی-غربی با جبهه مقاومت با محوریت ایران تشدید شود. فرایند دوقطبی‌سازی در ذات خود تنش‌زاست و توافق احتمالی ایران با آمریکا را دچار چالش اساسی می‌کند.

۴. عادی‌سازی عرب- اسرائیلی: پیمان ابراهیم، ظاهری تجاری اما ماهیتی به‌شدت سیاسی و امنیتی دارد که با هدف دوقطبی‌سازی در منطقه، به‌حاشیه‌بردن مسئله فلسطین، محاصره امنیتی و سیاسی ایران و تقویت الگوی جدید مداخله آمریکا در منطقه (نفوذ به جای حضور) انجام می‌شود.

ترامپ، پیمان ابراهیم را برگ زرین سیاست منطقه‌ای آمریکا در دولت اول خود می‌داند و پیشبرد پیمان ابراهیم جزء سرفصل‌های اصلی سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ در دور دوم خواهد بود. او معتقد است بحران فلسطین پس از ۷ اکتبر ناشی از معلق‌ماندن پیمان ابراهیم در دوره بایدن است. دولت ترامپ، استمرار عادی‌سازی روابط میان اعراب و اسرائیل را از سال ۲۰۲۵ دنبال خواهد کرد و بدون شک این پیمان تعارضات ساختاری در خاورمیانه را به‌خصوص میان ایران و آمریکا تقویت می‌کند.

متغیرهای پیش‌برنده توافق در سطح منطقه‌ای

۱. ثبات‌طلبی: ثبات و بی‌ثباتی در منطقه، تابعی از منافع و کنش بازیگران منطقه‌ای است. در حال حاضر منافع بسیاری از قدرت‌های منطقه‌ای و برون‌منطقه‌ای در ایجاد آرامش و ثبات در خاورمیانه تعریف شده است. خلیج فارس پس از توافق ۱۰ مارس میان ایران و عربستان به ثبات نسبی رسیده است و همه کشورهای پیرامون خلیج فارس شامل ایران، عراق، عربستان، کویت، امارات، قطر، بحرین و عمان خواهان حفظ ثبات در خلیج فارس هستند. آمریکا، اتحادیه اروپا، چین و روسیه نیز فعلا ثبات و آرامش در خلیج فارس را به بی‌ثباتی ترجیح می‌دهند. پس از سقوط بشار اسد (و تغییر توازن قدرت در خاورمیانه) قدرت‌های منطقه‌ای و برون‌منطقه‌ای، ثبات در این منطقه را نیز دنبال می‌کنند تا توازن قدرت جدید تثبیت شود. ترکیه، سوریه جدید، لبنان، اردن، مصر، تشکیلات خودگردان، عراق و حتی اسرائیل، ثبات در منطقه را ترجیح می‌دهند. با وجود آنکه با سقوط دولت بشار اسد و محاصره حزب‌الله لبنان، موازنه قدرت علیه جبهه مقاومت تغییر کرده است، اما جمهوری اسلامی ایران نیز با انگیزه‌های متفاوت در شرایط ابهام‌آمیز کنونی، بی‌ثباتی جدید در منطقه شامات را علیه منافع خود می‌بیند و در شرایط کنونی خواهان ثبات در منطقه شامات است. بنابراین ثبات‌طلبی بازیگران مؤثر در خاورمیانه، یکی از روندهایی است که می‌تواند به توافق احتمالی ایران و آمریکا کمک کند.

۲. الگوی جدید مداخله آمریکا: دولت آمریکا پس از تجربه گران دولت‌سازی در عراق و افغانستان و به‌خصوص در حین جنگ سوریه، الگوی موازنه از دور (موازنه فراساحلی offshore-balancing) به جای موازنه‌سازی از نزدیک را به عنوان راهبردی کلان در خاورمیانه برگزیده است تا اولا هزینه‌های سیاست خارجی خود را در خاورمیانه کاهش دهد، ثانیا قوای خود را برای رقابت با قدرت‌های نوظهور در نظام بین‌الملل مانند چین متمرکز کند و ثالثا نظم جدید بین‌المللی را با الگوی جدید موازنه از دور و احاله مسئولیت به هم‌پیمانان منطقه‌ای پی‌ریزی کند.

الگوی موازنه از دور، اکنون میان دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه نیز به اجماع رسیده است. در سند راهبردی رهبری در سال ۲۰۲۵ نیز تاکید شده است مجموعه سیاست‌های منطقه‌ای و کمک‌های آمریکا به هم‌پیمانان باید در جهت تقویت الگوی موازنه از دور آمریکا باشد. پیشبرد الگوی موازنه از دور می‌تواند توافق احتمالی آمریکا با ایران را تقویت کند.

۳. امنیت انرژی: امنیت انرژی شامل حفظ تولید و امنیت کریدورهای انرژی، یکی از سیاست‌های اصلی آمریکا در منطقه است. تهدید امنیت انرژی، اقتصاد سیاسی بین‌المللی و شبکه تجارت بین‌الملل را با مخاطره مواجه می‌کند. بنابراین اهرم‌های امنیتی آمریکا در قبال هرگونه تهدیدی نسبت به امنیت انرژی، بلافاصله فعال می‌شود. حمله ائتلاف نظامی در سال ۲۰۲۴ به رهبری آمریکا علیه یمن نمونه‌ای از حساسیت آمریکا نسبت به امنیت انرژی است. از آنجا که افزایش تنش با ایران می‌تواند امنیت انرژی در منطقه را در معرض مخاطره قرار دهد، مهارکردن کنش سلبی و امنیت‌زدای ایران از طریق توافق موقت یا دائمی، می‌تواند محرکی برای تشویق آمریکا به انعقاد توافق با ایران باشد.

۴. تثبیت توازن جدید قدرت: با بهره از نظریه نئورئالیسم، موازنه قدرت در منطقه وضعیتی همواره متزلزل است. وقتی خلأ قدرت حاصل می‌شود، تلاش برای پرکردن خلأ قدرت آغاز می‌شود و موازنه قدرت به هم می‌ریزد و موازنه جدیدی شکل می‌گیرد. بازیگرانی که از موازنه جدید راضی هستند، سعی می‌کنند وضعیت جدید را تثبیت کنند. اکنون در منطقه پس از مجموعه جنگ‌های بعد از ۷ اکتبر، موازنه قدرت به سود ترکیه، اسرائیل و عربستان تغییر کرده است و این سه کشور مستظهر به کمک‌های آمریکا سعی در حفظ موازنه جدید دارند. کنش امنیتی ایران و دیگر اعضای جبهه مقاومت، بزرگ‌ترین تهدید برای موازنه جدید در منطقه است. بنابراین توافق احتمالی ایران با آمریکا، متغیری است که تثبیت موازنه جدید در منطقه را تقویت می‌کند و از این جهت مشوقی برای آمریکا خواهد بود تا با ایران به توافق برسد.

خبر

عباس گلرو: هیچ خطری به اندازه خطر برخی خودی‌ها انقلاب اسلامی را تهدید نمی‌کند

عباس گلرو با بیان اینکه امروز با دسته‌بندی‌های سیاسی نمی‌توان کار مردم را پیش برد، گفت: بازگشت به خود نیاز امروز جامعه برای پیشرفت است. به گزارش ایرنا، رئیس مجمع نمایندگان استان سمنان در مجلس شورای اسلامی گفت: هیچ خطری به اندازه خطر برخی خودی‌ها در شرایط امروز، انقلاب اسلامی را تهدید نمی‌کند. عباس گلرو روز جمعه در آیین آغاز برنامه‌های گرامیداشت دهه فجر انقلاب اسلامی در جوار حرم حضرت یحیی(ع) سمنان با انتقاد از رویکرد سوپرانقلابی‌ها و سوپراصلاح‌طلب‌ها افزود: پرهیز از افراط و تفریط و تمرکز بر عقلانیت و دغدغه‌مندی، لازمه رفع مشکلات مردم در شرایط کنونی است. عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس با اشاره به فرموده رهبر معظم انقلاب تأکید کرد: امروز با دسته‌بندی‌های سیاسی نمی‌توان کار مردم را پیش برد و باید از جناح‌بندی سیاسی اجتناب و برای رفع مشکلات مردم تلاش کرد. رئیس مجمع نمایندگان سمنان تأکید کرد: تلاش شود با رویکردی حکیمانه، خالصانه و دغدغه‌مند برطرف‌کننده مشکل مردم باشیم.

یادداشت

دولت و نیازایران به همدلی آیا تندروها می‌شنوند؟

مطهره حیدری: در دنیای پرتلاطم سیاست و روابط بین‌الملل، گاهی اوقات حوادث و واکنش‌ها به‌گونه‌ای رقم می‌خورد که نتایج غیرمنتظره‌ای به بار می‌آورد. در روزهای اخیر، واکنش‌های تندروها به سخنان محمدجواد ظریف در اجلاس داووس، نمونه‌ای بارز از این پدیده است. به نظر می‌رسد تلاش‌های این گروه برای تخریب وجهه ظریف و انتقاد از مواضع او، ناخواسته به تقویت جایگاه و ایده‌های وی منجر شده است. تا حدی که تجمع کفن‌پوشان و اظهارات تند نمایندگانی همچون غضنفری و منان رئیسی، به‌وضوح نشان‌دهنده تفاوت آشکار میان رویکرد معتدل ظریف و مواضع تندروانه مخالفان وی شده است. درواقع وقتی تندروها به دنبال اتخاذ مواضع سخت‌گیرانه و تنش‌زا هستند، ظریف بر اهمیت صلح، دیپلماسی و تعامل سازنده تأکید می‌کند. این تفاوت در شرایط منطقه‌ای فعلی که پس از درگیری‌های گسترده و جنایت‌های رژیم صهیونیستی (با حمایت آمریکا و سکوت برخی کشورهای عربی) به آتش‌بس منجر شده، اهمیت دوچندانی می‌یابد. همچنین تأکید ظریف بر دیپلماسی در این شرایط به‌عنوان یک استراتژی خردمندانه تلقی می‌شود. از طرفی هجمه‌های مکرر به ظریف، به‌طور غیرمنتظره‌ای او را به کانون توجه رسانه‌های داخلی و خارجی کشانده و گفته‌های او در داووس تیتر اول بسیاری از رسانه‌های داخلی و خارجی شده است. این امر همچنین تأثیر مثبتی بر افکار عمومی داشته و افراد مخالف سیاست‌های رادیکال را به حمایت از ظریف و رویکرد معتدل وی ترغیب کرده است. در واقع هرچه رادیکال‌ها در این چند روز اخیر بیشتر به ظریف حمله کردند، او بیشتر به‌عنوان نماد دیپلماسی و اعتدال شناخته شد. این پارادوکس نشان می‌دهد گاهی مخالفان، خود به ابزاری برای تقویت مواضع رقبای خود تبدیل می‌شوند. این رویداد، مصداقی از ضرب‌المثل «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد» هم هست و به وضوح نشان می‌دهد که در دنیای پیچیده سیاست، گاهی دشمنی‌ها می‌توانند به نفع کسانی تمام شوند که به دنبال دیپلماسی و صلح هستند. همچنین این وضعیت ممکن است به تغییر معادلات سیاسی در آینده نزدیک منجر شود. در اینجا باید پرسید آیا توهین‌ها و واکنش‌ها به ظریف، پیروزی دیپلماسی در برابر رادیکال‌هاست؟ البته تنها زمان است که می‌تواند پاسخ این سؤال را به درستی بدهد، اما به‌طور واضح مشخص است که ظریف با رویکرد معتدل خود همچنان به‌عنوان نمادی مؤثر در عرصه سیاست خارجی باقی مانده و امکان دارد در آینده نیز نقشی کلیدی در تحولات بین‌الملل ایفا کند. در این راستا، شاید بهتر باشد به جای مانع‌تراشی و دامن‌زدن به تنش‌ها و دوقطبی‌کردن جامعه، بر وفاق و همدلی تأکید کنند؛ همان‌طور که مسعود پزشکیان، رئیس دولت چهاردهم نیز بر وفاق دعوت کرد. ایران امروز بیشتر از هر چیزی به همبستگی نیاز دارد تا بتواند از چالش‌های کنونی عبور کند.